



رسول جعفریان در گفت وگو با «فرهیختگان»:

تغییرات ناشی از مبارزه با نژادپرستی از کرونا مهم تر است



عباس بنشاسته روزنامه‌نگار

بحران کرونا وجوه مختلف زندگی بشر را دستخوش تغییر کرده است؛ از تغییر در سبک زندگی تا تغییر چهره شهر و طبیعت. اما آیا باید منتظر تغییرات اساسی تری باشیم؟ در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر رسول جعفریان، استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران به بررسی این مساله پرداخته‌ایم. دکتر جعفریان بر آن است که علم و دین هر دو در بحران‌ها نقش اساسی دارند و نه آنها که بی‌دین هستند و فکر می‌کنند در این قبیل موارد دین آسیب جدی می‌بیند و نه مخالفان علم، که فکر می‌کنند دیگر پنبه علم زده شد، نباید ذوق زده شوند و بهتر است به دنبال راه‌حل‌هایی بهتر برای حل مسائل و مشکلات باشیم. ذیلاً مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» رسول جعفریان، استاد دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آن دانشگاه را از نظر می‌گذرانید.

۱۱۱

علوم انسانی به‌طور عام و معرفت تاریخ به‌طور خاص چه توانایی‌ها و امکاناتی برای تبیین پدیده‌هایی چون بحران کرونا دارند؟

روشن است که این توانایی، ارتباطی با شناخت ماهیت طبیعی و فیزیکی این ویروس ندارد، اما از نظر درک آثاری که روی زندگی بشر دارد، آن هم به‌طور تطبیقی با تحولات مشابه در گذشته، می‌تواند به ما کمک کند. تاریخ، با نشان دادن ابعاد تأثیرگذاری بالای طبیعی، به‌ویژه طاعون و دیگر بیماری‌های واگیردار، تجربه‌های خوبی در اختیار ما می‌گذارد. هم تجربه‌های جاری در زندگی فیزیکی و هم تجربه‌های روحی، روانی و فرهنگی که بلاخره بشر بدون آنها نمی‌توانست، دوام بیاورد. وقتی در تاریخ می‌خوانید که به‌خاطر زلزله، سه‌بار شهر نیشابور کاملا ویران شده و اساسا شهرها را آن‌سوی تر در نقطه‌ای دیگر بنا زندگی تازه‌ای را در بستر تاریخ دنبال کرده‌اند، تجربه زیستی مهمی را می‌توانید به دست آورید. طاعون و قحطی‌های ناشی از آن در میانه دوره ناصری، جمعیت ایران را تا یک سوم تقلیل داد، یعنی طی پنج سال، ایران را تا مرز نابودی برد، اما انسان‌ها مقاومت کردند و حیات ادامه یافت. این وضعیت در اروپای قرون میانه به مراتب بدتر بوده است. اصولا وحشتناک‌ترین بیماری‌های واگیردار در تاریخ اروپا رخ داده، اما می‌بینیم که باز اروپا از میان آن همه مصیبت، سربرآورد و تلاش کرد خود را بهتر از قبل سروسامان دهد.

رویکرد تاریخ فرهنگی چگونه می‌تواند به تبیین و تحلیل بحران کرونا بپردازد؟

ما باید به ادبیاتی که در روزگار بحران در حوزه متون ادبی و حتی تاریخی ایجاد شده، و حتی تأثیری که روی فرهنگ دینی و تولیدات خاص آن داشته، تمرکز و آنها را بازنمایی و از آنها بهره‌گیری کنیم. به‌نظر من، یکی از بهترین‌ها، دواوین شعرا هستند که اطلاعات، تحلیل‌ها و تولیدات زیادی در زمینه بلایای طبیعی دارند. این متون می‌توانند ما را با یک تجربه تاریخی-فرهنگی درقبال بحران‌های شبیه کرونا کمک کنند، حتی حملات خارجی به ایران و آثار زیانبار آن از نظر کشتار هم، آثار و تولیدات مشابهی را در حوزه ادبیات داشته است. ما روی تأثیر حمله مغول، از این زاویه کار نکرده‌ایم. منابع از کشتن، سوختن و نابود کردن بسیاری از شهرها یاد می‌کنند. به‌رحال اینها هم مثل کرونا و کرونا هم مثل

آنها، یک نبرد است که یک طرفش انسان است و آسیب می‌بیند. حمله مغول هم به همین شکل و هر دو، تأثیرات عمیق روحی، روانی و فرهنگی دارند. جنگیدن برای زندگی برابر حملات دشمن یا حملات طبیعی، آن هم به‌صورت کشتار جمعی و ناخواسته شرایط مشابهی دارد. در متون مذهبی هم همین‌طور است. اصولا تأثیر مصیبت و نگرانی در زندگی، همواره راه‌حل‌های خاص خود را در متون دینی هم داشته است. عنوان «سُکُن الفواد- تسکین‌دهنده دل‌ها» برای کتابی که شهید ثانی برای کسانی نوشت که فرزندان و عزیزان شان را از دست می‌دهند، خیلی جالب است. چطور به قلب خود آرامش دهیم تا بتوانیم از پیامدهای یک مصیبت، ساده‌تر عبور کنیم. البته خیلی نمی‌خواهم از راه‌حل‌ها صحبت کنم، اصل ماجرا این است که ما ببینیم بلایی مثل کرونا در موارد مشابه، چه تأثیری روی ملت‌ها گذاشته و انعکاس آن در تاریخ فرهنگی ما چگونه بوده است. مذهب همیشه یک مسکن قوی بوده، نه فقط میان ما، بلکه در بیشتر ملت‌ها وضع مشابهی دارد. به‌نظرم، برعکس کسانی که می‌گفتند کرونا به دلایلی سبب تضعیف دین می‌شود، اتفاقا در این قبیل موارد، دین قوی‌تر هم می‌شود، چون ابعاد فاجعه بزرگ است و دین با داشتن پتانسیل بالا می‌تواند این شرایط سخت را توجیه کرده و آدم را از این وضعیت عبور دهد. اساسا این یکی از مهم‌ترین کارکردهای دین است. این را از نگاه کسانی می‌گویم که به دین این‌طور نگاه می‌کنند، اما جامعه متدین فارغ از این جهات به دین نظر دارد و از آن بهره می‌برد. در اینجا، این مهم است که رهبران دینی معقول برخورد کنند و ضمن استفاده از جنبه‌های مثبت قضیه، اجازه ندهند تا یک بحران را باورها ایجاد شود.

وقایع خاص همچون شیوع بیماری‌های واگیردار در طول تاریخ باعث چه تحولاتی شده‌اند؟

شاید مهم‌ترین آثار آنها کاهش جمعیت بشر و عدم پیشرفت بوده است، اینکه در ظرف ۶۰ سال گذشته، جمعیت بشر دوبرابر شده، به‌خاطر موفقیت‌هایی است که بشر در از بین بردن بیماری‌های واگیردار داشته است. علم را نباید به‌خاطر مورد کرونا سرزنش کرد، علم، در طول ۲۰۰ سال گذشته، از نظر افزایش طول عمر، بزرگ‌ترین خدمت را به بشر کرده و چنانکه عرض کردم، با نابود کردن ریشه بسیاری از بیماری‌ها جمعیت کره زمین را تا این حد گسترش داده است. البته فقط هم بلایای طبیعی نیست، شاید در دین آن، جلوگیری از مرگ مادران در وقت زایمان باشد. قدیم، شاه و گداندان، یک مادر، گاه از بین ۱۰ زایمان، تا هشت یا ۹ فرزندش را از دست می‌داد. به‌هر حال، ما در تاریخ صدسال گذشته، خیلی با عواقب مصائبی مانند کرونا آشنا نیستیم، اما اگر اندکی به عقب برگردیم و تاریخ بخوانیم، درخواهیم یافت که چقدر بشر مشکل داشته است؛ چه شهرهایی که به کلی نابود شده است، چه دولت‌هایی که در پی آثار زیانبار این قبیل فجایع از بین رفته‌اند. نابودی بخش‌هایی از تمدن بشری در پی همین مصیبت‌ها بوده است. امروز کرونا، تنها در زمینه آموزش و پرورش چه تأثیر منفی‌ای از خود برجای گذاشته است. در قدیم هم، نابودی مدارس، یکی از مهم‌ترین و اولی‌ترین آثار این قبیل مشکلات عمومی و فراگیر بوده است. طاعون که آن را به‌عنوان مرگ سیاه یا بلای سیاه می‌شناسیم، یکی از بدترین اینها بوده و منفی‌ترین آثار را روی تمدن بشری داشته است. با این حال یادمان

بماند که بشر نیرومندتر از این حرف‌هاست و توانایی‌های بی‌مانندی برای حفظ خود دارد. مهم‌ترینش امید به بقا و عشق به حفظ نسل است که بیشترین تلاش را برای آن می‌کند. مهاجرت‌ها یکی از آثار این قبیل فجایع طبیعی است که اقوام را از این سوی دنیا به‌سوی دیگری می‌کشاند. البته مهاجرت صرفا برای گریز از شرایط سخت نبود، اما این یکی از عوامل مهم بوده است. متأسفانه اطلاعات بشر درباره نابود شدن انسان‌ها در دوره‌هایی از تاریخ چندان زیاد نیست و نمی‌تواند عواملش را کاملا و دقیق کشف کند، اما می‌دانیم که این قبیل مشکلات، در قدیم که بشر هم از نظر ذهنی و هم امکانات درمانی، برخوردار نبوده، می‌توانست آثار منفی زیادی داشته و در برخی نقاط زمین، ویرانی و نابودی کاملی را ایجاد کرده باشد. مسلما امروزه بشر در شرایط بهتری است و این معطوف به توانایی‌های اوست.

با بررسی تغییر جهت تاریخ تحت تأثیر چند اپیدمی و پاندمی -از شبه‌طاعون مصر باستان تا آنفلوآنزای اسپانیایی- می‌توان دریافت که کرونا نیز از این حیث بر تغییر تاریخ اثرگذار است. سوال این است که چگونه کرونا تاریخ را تغییر می‌دهد؟

من فکر نمی‌کنم تغییر مهمی ایجاد کند، آنچه سبب این افکار شده، شوکی است که مساله کرونا ایجاد کرده و همین شرایط در دوره‌های گذشته تاریخ بشر هم -گرچه در یک محدوده جغرافیایی محدودتر- پدید آمده بود، ولی دیدیم که به‌مرور اوضاع آرام‌تر شد. البته همیشه زندگی بشر تغییراتی متناسب با اوضاع خود دارد. اگر شما در هلند -که یک‌سوم آن روی آب است- زندگی می‌کردید، سعی می‌کردید بیش از همه به فکر تولید نظامی-صنعتی خاص خودتان برای کنترل آب‌ها و آبراه‌ها باشید. اگر توانایی صنعتی داشته باشید، تلاش خواهید کرد برای اقصی نقاط کشور راه شوسه و راه‌آهن بسازید که در وقت قحطی بتوانید در عرض چندروز، آنجا ریز از گندم و دیگر وسایل مورد نیاز کنید. به‌نظرم، بخشی از این تغییرات به‌خصوص آنچه مربوط به علم است، یکی از بهترین آثار این قبیل مشکلات است. بشر برای حفظ خودش، تلاش خواهد کرد و هرچه مصیبت بدتر باشد، بیشتر خواهد اندیشید. بنده به‌خاطر کرونا، انتظار یک تغییر مهم در تاریخ را ندارم. کارها و تغییرات تدریجی، در شرایطی مثل کرونا با سرعت بیشتری انجام خواهد شد. فکر می‌کنم این مساله، وضع بهداشت و پزشکی بشر را در آینده بهتر و پیشرفته‌تر کند. غرب و شرق ندارد، آنها که درس‌های بهتری از این اوضاع بگیرند، بیشتر می‌توانند برای داشتن یک شرایط بهتر تلاش کنند. بشر با به‌کارگیری توانایی خود برای تغییر توانسته تا الان بماند، نه با دست روی دست گذاشتن و تحمل کردن. دیدیم که روزهای اول با شوکی که آمد، همه فکر می‌کردند همه چیز تغییر خواهد یافت یا کسانی فکر می‌کردند شاید به‌زودی هم نابود شوند، اما بشر توانا تر از این حرف‌هاست. ضمن اینکه ممکن است آسیب جدی ببیند، همواره برای نجات خود راه‌حل‌هایی دارد و تن به تغییراتی می‌دهد.

در تاریخ‌نگاری عامیانه سکولار قضیه‌ای به این صورت وجود دارد که گویا مرگ سیاه و نومیدی انسان قرون وسطایی و مرگ نیمی از اروپا، تأثیر خیلی مهمی در گریز انسان از دین و آغاز مدرنیته داشته است. هرچند این قضیه با وقایع تاریخی نمی‌خواند، اما می‌تواند ما را به این گزاره رهنمون کند که بحران کرونا -که ممکن است بیش از جنگ جهانی دوم مرگ به دنیای انسان‌ها بیاورد- ممکن است سبب گریز مشابهی از علم شود یا لاقلا به مذهب پرستش علم نقطه پایان بگذارد. نظر شما در این‌باره چیست؟ اکنون طبیعت قدرتش را به رخ ما انسان‌های از خود مطمئن می‌کشد، اما پس از پایان بحران، همه چیز به روال طبیعی بازمی‌گردد و ماجرابی دیگر آغاز می‌شود. آیا هر تجربه‌ای از این دست، باعث نمی‌شود ما باز هم از تمدن مدرن، بیشتر قطع امید کنیم؟

به‌نظرم دین و متصدیان آن دریافت‌اند که مداخله بیش از حد در تحلیل‌ها و تفسیرهای علمی، برای آنها مشکل درست می‌کند. این چیزی است که متدینان در اروپا و در دنیای اسلام در این دو قرن دریافت‌اند. از این جهت، تلاش کرده‌اند تا نظامات فکری و کلامی جدیدی برای نزدیک شدن به مدرنیته ایجاد کنند.

ممکن است خیلی از به‌ظاهر سنتی‌ها این مطلب را نپذیرند و همواره فکر کنند همان افکار قدیم را دارند، اما تاریخ می‌تواند

به ما کمک کند تا دراییم چه اندازه متناسب با اوضاع تغییر می‌کنیم و این البته اشکالی هم ندارد. از نظر من ایرادی ندارد. زندگی فکری بشر همواره روی همین پاشنه چرخیده و پیش رفته است. قرن‌هاست که علم و دین درگیر چالش سختی بوده‌اند، اما هم‌زمان برای آشتی و کنار آمدن تلاش کرده‌اند. هم علم تعدی به حوزه دین داشته و هم پیش و پس از آن، دین، مداخلاتی در علم داشته و اسباب دردسر برای خودش شده است. در این میانه مردم انتخاب می‌کنند.

[مردم] از بین نظریاتی که هست، آنچه را مساعد حال خودشان ببینند برمی‌گزینند. دولت‌ها هم در این امور مداخله دارند. آنها بسته به باورهای رهبرانی که در راس هرم قدرت هستند، بسته به اینکه کدام اندیشه می‌تواند آنها را در مدیریت جامعه کمک کند، مداخلاتی دارند. گاهی از دین و گاهی از علم حمایت می‌کنند. این تجربه قرن‌هاست ادامه دارد. ما در قرن‌های نخستین اسلامی هم تعارض بین حکیمان، طبیعتی و متدینان را داریم.

همواره تحلیل‌های مختلفی در تفسیر رویدادهای طبیعی بوده است. طبیعتیان آن زمان هم مثل عالمان علم‌روز امروز، در این قبیل امور با متدینان اختلاف‌نظر داشتند. مردم گاهی به این طرف و گاه به آن طرف می‌روند. در روزگار ما، کرونا، هم‌زمان برای برخی بی‌اعتمادی به علم بود، اما همه می‌دانند که بدون این علم روزگار آنها نمی‌گذرد و الان هم که بیمار شوند، باید به همین بیمارستان‌ها بروند و از همین پزشکی جدید کمک بگیرند.

در مقابل، بسیاری به‌خاطر برخی آموزه‌های رایج دینی را زیرسوال بردند. زیرسوال بردن به‌معنای این نیست که آن مطالب نادرست است، چنانکه درباره علم هم، نکات منفی زیادی گفته می‌شود و چنانکه اشاره کردم به معنای بیرون رفتن علم از میدان نیست. نه علم و نه دین از میدان زندگی بشر خارج نخواهند شد، ضمن اینکه چالش با یکدیگر خواهند داشت.

بخش زیادی از معلومات و معارف اینها، حاصل کنکاش‌های ذهنی همین آدمیان با ملاحظاتی فرهنگی، تکنولوژیک، اخلاقی، هنر و ادبیات است و اموری نیست که بتوان ساده آنها را کنار گذاشت.



به مدت چندسال ادامه داشته باشد، چهره شهرها، انسان‌ها و طبیعت چگونه خواهد بود؟

مهم‌ترین تغییر در زندگی بشر با انقلاب صنعتی رخ داد. این تغییر بیشتر در صورت زندگی بشر بوده و با کشف سرزمین‌های تازه، راه‌های دریایی، امکانات عظیم برای جابه‌جایی، ایجاد کارخانه‌ها، تولید انبوه، تجارت ناشی از آن و... اینها همه بزرگ‌ترین تغییر در زندگی بشر بود که هزاران سال بعد زندگی بکنواختی داشت.

دیدیم که بشر با آن تغییرات کنار آمد. متفکران زیادی بودند که از انحطاط بشر سخن می‌گفتند و نابودی او را در اثر توسعه تکنولوژی انتظار می‌کشیدند، الان هم هستند. بله، خطر هست، تغییرات کرونایی هم بخشی از این تغییرات در زندگی بشر است و امر استثنایی نیست. مهم یافتن راه‌حل انسانی برای آنهاست.

اگر دو عنصر جنون و خودخواهی که در سیاستمداران عالم هست کنار برود، همه این تغییرات را می‌شود مدیریت کرد. متأسفانه این جنون و خودخواهی است که مشکل بزرگ را ایجاد کرده و اجازه تحقق راه‌حل‌های انسانی را نمی‌دهد. روزی این تغییرات خطرناک است که انسان راه‌حل‌های خطرناک‌تر برای گیر انداختن دیگران در وسط این مشکلات و نجات خود مطرح کند و الا اگر همه با هم همسو باشند، حتی تغییرات بزرگ‌تر از اینها هم قابل مدیریت است. بشر قرن‌ها بود امید داشت بتواند در یک جامعه جهانی با آرامش زندگی کند، اما متأسفانه راه‌حل‌های خودخواهانه برخی دولت‌های بزرگ، سنگ بزرگی جلوی پای مدیریت سازمان‌های بین‌المللی انداخته است، سازمان‌هایی که البته نقص فراوان دارند، اما در مسیر تحقق آرامش برای ملت‌ها می‌توانند بسیار موثر باشند. به نظر بنده، کرونا به‌رغم همه تغییراتی که ایجاد کرده، هم‌زمان با رویداد دیگری شده که اتفاقا تغییرات آن در نظام آینده عالم، می‌تواند مهم‌تر باشد.

این رویداد مهم، مبارزه با نژادپرستی است که اتفاقا در خود غرب هم آغاز شده است. این مبارزه بزرگی است. در دوره‌ای، همین غرب بردگی را از میان برد، ولی نتوانست مسیر خود را کامل کند و امروز وقتی مجسمه برده‌فروش معروف انگلیس را در بریستول پایین می‌کشند، معنایش این است که باز هم جهان در حال تغییر به سمت بهتر شدن است. ملت‌ها باید برای راهی از افکار پست تلاش کنند و امروز این جنبش آغاز شده است.

روشن است که در مقابل آنها، قدرت عظیم سیاسی و مداخله‌گر دولت‌هاست که اجازه نمی‌دهد مسیر تحولات کاملا انسانی پیش برود و دائمی می‌خواهد حقوق ملت را به‌نفع قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی برتر خود پامال کند، اما ملت‌ها نباید از پای بنشینند.

امروز ما در ایران، همکاری لازم را از نظر حمایت از این جنبش‌ها نداریم. ما بیشتر مسائل را از چشم مجادلات سیاسی بین ایران و آمریکا می‌بینیم، درحالی که باید از این تغییرات به‌عنوان یک تحول در جامعه بشری به نفع انسانیت و آزادی خواهی و مبارزه با نژادپرستی -که اسلام هم منادی آن است- نگاه کنیم. اگر این مسیر پیش برود، ما از شر قدرتمندان حاکم بر آن بلاد هم راحت خواهیم شد یا شرشان کمتر خواهد شد، در عین حال، در خودمان هم تحول ایجاد خواهد شد. به‌نظر من، نباید از تغییرات هراس داشت، باید به فکر راه‌حل بود و به‌طور مداوم فکر کرد تا راه‌حل‌های بهتر از راه برسد.